

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گذری بر زندگی پیامبر اکرم ﷺ

میلااد رسول الله ﷺ

و اما حادثه‌ی بزرگی که در این ماه قرار دارد، میلااد پیامبر خاتم، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ است. حادثه‌ی بی‌نظیر و بی‌بدیلی که در تاریخ آفرینش نمونه و هم‌ترازی در شأن خود ندارد. گرچه میلااد پیغمبر اکرم ﷺ را همه‌ی اهل سنت و اندکی از علمای شیعه، دوازدهم ربیع‌الاول نقل کرده‌اند،^۱ ولی در بین شیعه اقوای روایات، هفدهم ربیع‌الاول است.^۲ پیامبر اکرم ﷺ در بین‌الطلوعین، یعنی پس از طلوع فجر و قبل از طلوع آفتاب، قدم به این عالم خاکی نهادند و این جهان را به نور وجود خویش روشن و مزین کردند.^۳

۱. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۵۸ و ابن‌کنیر، البداية و النهایة، ج ۳، ص ۱۰۹ و طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۵۶ و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۵۴ و مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۴۸ و سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۰۳.

۳. مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۶ و ۷ و یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷.

کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۵۰ و محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۲۱.

آثار میلاد رسول الله ﷺ در جهان تکوین

در جهان تکوین مقارن با میلاد پیامبر ﷺ علائم و آثار عجیبی رخ داد؛ چه آنچه مشهود اهل ظاهر بود و چه آنچه معلوم اهل باطن. سال‌های گذشته حدیثی را از امام صادق علیه السلام عرض کرده‌ام که حضرت فرمودند: ابلیس در آغاز، میدانِ تاخت‌وتاز و جولانش هفت آسمان بود. با تولد عیسی بن مریم علیه السلام از سه آسمان رانده شد و تنها در چهار آسمان میدان جولان داشت؛ اما با تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از چهار آسمان باقی مانده هم رانده شد و دیگر جز در افق دنیا میدانی برای جولان برای ابلیس نماند. این یکی از برکات عظیم میلاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. با شهاب صاقبی که در آسمان دیده شد، ابلیس از آسمان رانده شد و عرصه‌ی تاخت‌وتاز و جولان او به دنیا محدود شد. هنگام تولد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم کسانی که اهل گوش‌های باطنی بودند؛ صدای ضجه‌ها و جیغ کشیدن‌های ابلیس و یارانش را شنیدند.^۴

و اما آنچه در ظاهر مشاهده شد، که در تواریخ نیز ثبت شده است؛ مقارن میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بتکده‌ها بت‌ها از جا کنده و واژگون شدند؛ سقف ایوان مدائن که کاخ یکی از دو ابرقدرت دنیای آن روز بود، ترک برداشت و چهارده کنگره‌ی این ایوان فرو ریخت. این هم نشان‌دهنده‌ی این است که اسلام آمده تا اینگونه اقتدارهای مبتنی بر ستم را ویران کند.

^۴. مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۵۷ و صدوق، امالی، ص ۲۸۵ و ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۳۱.

آب دریاچه‌ی ساوه فرو رفت و خشکید و در برابر آن، آب رود سماوه که بین کوفه و شام جریان دارد و آن زمان خشکیده، بی‌آب و یا بسیار کم‌آب بود، یک‌باره جوشید و به جریان افتاد و رود پرآبی شد.

و آتشکده‌ی فارس که متعلق به زردشتیان بود و هزار سال بود که آتش آن خاموش نشده بود؛ با تولد پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آتش این آتشکده هم خاموش شد. رئیس موبدان زردشتی هم رؤیایی دید؛ که خبر از همین اتفاق عظیم به او می‌داد.^۵

مروری بر دوران کودکی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بین الطلوعین روز هفدهم ماه ربیع‌الاول به عالم خاکی پا نهادند. عمر پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که شصت و سه سال است؛^۶ با یک مرور سریع می‌توان این‌گونه دید: پدر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام هستند؛ که فرزند عبدالمطلب عَلَيْهِ السَّلَام، بزرگ قریشند.^۷ پس از ازدواج با آمنه عَلَيْهَا السَّلَام، عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام به سفر تجاری‌یی رفتند و در مسیر بازگشت به سمت مکه، درحالی که همسر باردار ایشان چشم‌انتظار بازگشت شوهر خود بودند؛ در یثرب، که بعدها مدینه نام گرفت، به بیماری مبتلا شدند و چون خویشاوندانی در یثرب داشتند، نزد

^۵. مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۶۵ و صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۹۲ و طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۱۱.

ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۴، ص ۶۰۶ و طبرسی، تاریخ‌الطبری، ج ۲، ص ۱۶۸ و بیهقی، دلائل‌النبوّه، ج ۱، ص ۱۲۸.

^۶. ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ج ۳، ص ۵ و مناقب، ابن‌شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۶ و مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۳.

^۷. مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۱۰۴ و ۲۸۰ و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و ۴۴۶ و ابن‌عبدالبرّ، استیعاب، ج ۱، ص ۲۵.

بستگان خود ماندند، تا مداوا شوند؛ بهبودی پیدا کنند و بازگردند؛ اما بهبودی حاصل نشد. وقتی کاروان تجاری به مکه بازگشت؛ عبدالمطلب عليه السلام که چشم‌انتظار پسر خود و آمنه عليها السلام که چشم‌به‌راه بازگشت شوهر خود بودند، دیدند عبدالله عليه السلام داخل کاروان نیستند. زمانی که سراغ ایشان را گرفتند؛ مشخص شد که عبدالله عليه السلام بیمار شده‌اند و در یثرب مانده‌اند. عبدالمطلب عليه السلام به یکی دیگر از فرزندان‌شان مأموریت دادند، تا برود و عبدالله عليه السلام را به مکه بیاورد؛ ولی وقتی برادر عبدالله عليه السلام به یثرب رسید، مطلع شد که بیماری عبدالله عليه السلام ایشان را از پای درآورده است و عبدالله عليه السلام از دنیا رفته‌اند.^۸

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی به دنیا آمدند؛ که پدر را ماه‌ها قبل از دست داده بودند. تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عام الفیل است؛^۹ که مقارن سال ۵۷۰ میلادی است. مادر، یعنی آمنه عليها السلام، شش سال در کنار این نوزاد حضور داشتند.^{۱۰} گرچه، طبق رسم آن روزگار نگهداری از بچه‌ها را به دایه‌ها می‌سپردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم دو دایه داشتند؛ دایه‌ی نخستین ایشان حدود چهار ماه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگهداری کرد و سپس مسؤولیت به عهده‌ی حلیمه‌ی سَعْدِیَه قرار گرفت.^{۱۱} علت هم این بود که داخل شهر مکه بیماری‌هایی مثل وبا بود، که به خاطر مصون ماندن بچه‌ها

^۸. بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۱، ص ۹۲ و ذهبی، تاریخ‌الاسلام، ج ۱، ص ۴۹ و بیهقی، دلائل‌النّبوة، ج ۱، ص ۱۸۷.

^۹. بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۱، ص ۳۰۱ و طبری، تاریخ‌الطبری، ج ۲، ص ۱۵۵ و بیهقی، دلائل‌النّبوة، ج ۱، ص ۷۵.

^{۱۰}. ابن‌عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۰ و ذهبی، تاریخ‌الاسلام، ج ۱، ص ۵۰ و صالحی‌شامی، سبل‌الهدی، ج ۲، ص ۱۲۰.

^{۱۱}. ابن‌حجر، الاصابة، ج ۸، ص ۸۷ و مقریزی، امتاع‌الاسماع، ج ۱، ص ۹ و ابن‌عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۹.

از بیماری، معمولاً خانواده‌هایی که تمکنی داشتند، بچه‌ها را در شهر نگه نمی‌داشتند؛ آنها را به دایه‌هایی می‌سپردند که بچه‌ها بتوانند هم در محیط سالم‌تر طبیعت و آزاد و هم دور از آلودگی‌ها، با شیر آن دایه‌ها تغذیه شوند و رشد کنند.

مادر بیشتر از شش سال در کنار پیامبر ﷺ نبودند. در سال ششم عمر پیامبر اکرم ﷺ، آمنه عَلَيْهَا السَّلَامُ در سرزمینی به نام ابواء، که بین مکه و مدینه است، از دنیا رفتند و به خاک سپرده شدند.^{۱۲} جزء حوادث سال ششم هجرت، در ماجرای حدیبیه نقل شده است؛ که وقتی پیغمبر ﷺ از ابواء گذشتند؛ خاطره‌ی مادر تجدید شد؛ لذا بر مزار ایشان حاضر شدند و به یاد مادری که در شش سالگی از دست داده بودند؛ چشمانشان غرق اشک شد.^{۱۳}

بعد از شش سالگی مسئولیت سرپرستی پیامبر اکرم ﷺ به عهده‌ی جدّ بزرگوار آن حضرت، عبدالمطلب قرار گرفت.^{۱۴} سایه‌ی عبدالمطلب دو سال بر سر این یتیم مکه بود؛ یعنی تا هشت سالگی رسول خدا ﷺ پدر بزرگشان از ایشان نگاهداری می‌کردند؛ اما ایشان هم از این عالم پرکشیدند و پیامبر ﷺ در هشت سالگی پدر بزرگ خود را هم از دست دادند.^{۱۵} از این زمان

^{۱۲}. مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۱۱۱ و حلّی، رضی‌الدین‌علی‌بن‌یوسف‌بن‌المطهر، العدد القویة، ص ۱۲۶ و طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۹.

^{۱۳}. بیهقی، دلائل‌النّبوة، ج ۱، ص ۱۸۸ و ابن‌هشام، سیرة‌النّبویة، ج ۱، ص ۱۶۸ و ابن‌سید‌النّاس، عیون‌الاثار، ج ۱، ص ۴۷.

^{۱۴}. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۹ و ابن‌شهر آشوب، متشابه‌القرآن، ج ۲، ص ۶۴ و شامی، یوسف‌بن‌حاتم، الدّر النّظیم، ص ۲۶ و مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۱۶۲ و ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ج ۱، ص ۹۴ و ابن‌جویری، المنتظم، ج ۲، ص ۲۷۲.

^{۱۵}. ابن‌عبدالبرّ، استیعاب، ج ۱، ص ۳۴ و ذهبی، تاریخ‌الاسلام، ج ۱، ص ۵۰ و یعقوبی، تاریخ‌الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۰.

^{۱۶}. طوسی، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۷۹۱ و کفعمی، مصباح، ص ۵۱۱ و طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۹.

است که عموی پیامبر، یعنی ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ پدر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، سرپرستی و نگهداری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را عهده‌دار شدند و تا آخرین لحظه‌های عمر، نگاهبان و مدافع صدیق و مؤمن پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند.^{۱۶}

جوانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ازدواج ایشان با حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

سنّ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالا آمد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نوجوانی و آغاز جوانی به شبانی و چوپانی پرداختند.^{۱۷} اگر به‌طور قطع نگوییم همه‌ی انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ولی اغلب انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قبل از بعثت یک دوره نگهداری از حیوانات را به‌عهده گرفتند؛ به‌خاطر اینکه شبانی حلم و صبوری را در انسان زیاد می‌کند. حیواناتی که منطق و استدلال سرشان نمی‌شود و باید با ملاحظت و ملایمت آنها را به راه آورد. این تمرینی است برای آماده شدن برای راهبری مردم ناآگاهی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وظیفه‌ی هدایت آنها را عهده‌دار می‌شود.

سنّ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بالا آمد؛ جوان بالنده‌ای شدند؛ فضائل اخلاقی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنان شهره شد که همه‌ی مردم لقب "امین" را به‌مثابه نام دوم برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کردند.^{۱۸} در دوران جوانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ که از امانت‌داری، مدیریت، ذکاوت، عقل و

ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۳۳ و ابن سیّد الناس، عیون الاثر، ج ۱، ص ۴۷ و طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۶۶.

^{۱۶}. به فایل وفات ابوطالب و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ مراجعه شود.

^{۱۷}. ابن هشام، سیره النبوی، ج ۱، ص ۲۰۴ تا ۲۱۰ و خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۶.

^{۱۸}. ابن هشام، سیره النبوی، ج ۱، ص ۲۰۴ تا ۲۱۰ و خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۶.

درایت ایشان مطلع شده بودند و خود ایشان هم زن بازرگان، سرمایه‌دار، ثروتمند، متشخص و از اشراف مکه بودند؛ به پیامبر ﷺ پیشنهاد دادند تا ریاست کاروان تجاری آن بانوی بزرگوار را عهده‌دار شوند. بدین ترتیب پیامبر ﷺ از شبانی به تجارت پرداختند.^{۱۹} پس از بازگشت پیامبر ﷺ از سفر موقی که آن کاروان تجاری را هدایت کردند، خدیجه رضی الله عنها به پیامبر اکرم ﷺ پیشنهاد ازدواج دادند و پیامبر ﷺ در حالی که بیست و پنج ساله بودند، با این بانوی بزرگوار، که در چهل سالگی بودند؛ یعنی پانزده سال از پیامبر ﷺ بزرگتر بودند؛ ازدواج کردند^{۲۰} و تا روزی که حضرت خدیجه رضی الله عنها در این عالم بودند، پیامبر ﷺ همسر دیگری برنگزیدند.^{۲۱}

وقایع پس از بعثت رسول الله ﷺ و هجرت ایشان به مدینه

پانزده سال از این ازدواج گذشت و پیامبر ﷺ به چهل سالگی رسیدند. در طول این دوران در مکه اقامت داشتند و در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شدند.^{۲۲} سیزده سال پس از بعثت،

^{۱۹}. مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۲۲-۲۷.

^{۲۰}. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۸ و ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵ و مجلسی، بحار، ج ۱۹، ص ۱۶ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۱۳. برخی منابع سنّ حضرت خدیجه رضی الله عنها هنگام ازدواج با رسول الله ﷺ را بیست و هشت سال نقل کرده‌اند. ن. ک. مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۱۰ و ۱۲.

^{۲۱}. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۹ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۴۰ و ابن کثیر، البداية و النّهاية، ج ۲، ص ۲۹۴.

^{۲۲}. حرّعاملی، وسائل الشّیعة، ج ۱۰، ص ۴۴۹ و مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۸۱ و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۵.

مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۲ و ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۴ و بیهقی، دلائل النّبوة، ج ۱، ص ۷۹.

پیامبر ﷺ در مکه و در همان فضای فشار، خفقان، اختناق، سرکوب، شکنجه‌ها و محاصره- های در شعب ابی طالب و امثال آنها مسؤولیت هدایت مردم را عهده‌دار بودند؛ تا اینکه سرانجام در پنجاه‌وسه سالگی از مکه به مدینه هجرت فرمودند.^{۲۳}

ورود پیامبر ﷺ به مدینه به معنای آغاز تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی به شکل رسمی؛ شکل- گیری حکومت اسلامی و استقرار نظام اسلامی است. پیامبر ﷺ در طول ده سالی که از پنجاه‌وسه سالگی تا شصت‌وسه سالگی، در مدینه اقامت داشتند؛ علاوه بر سامان دادن حکومت و جامعه‌ی اسلامی، ابلاغ آیات الهی و آموزش دادن تعالیم، دستورالعمل‌ها، احکام، اخلاق و معارف الهی؛ برای صیانت از این حکومت توحیدی، غزوه‌ها و سریه‌های بزرگی را پیش‌رو داشتند؛ چه غزوه‌هایی که خودشان فرماندهی آنها را در رویارویی با مشرکین، کفار، یهودیان و فریق مختلفی که به جنگ می‌آمدند، عهده‌دار بودند^{۲۴} و چه سریه‌هایی که پیامبر ﷺ لشکرهایی را اعزام می‌کردند و خودشان در آن نبردها حضور نداشتند.^{۲۵}

۲۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۹ و حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۵۶ و طبرسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۵.

مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۶۴ و ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۱۷۷ و طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲۴. نام و تاریخ غزوه‌های پیغمبر اکرم ﷺ عبارتند از:

۱. غزوه «ودان» معروف به غزوه «أبواء» - ماه صفر سال دوم . ۲. غزوه «بواط» در ناحیه «رضوی» - ربیع الاول سال دوم . ۳. غزوه «عُشَیْرَه» از «بَطْنِ یَثُوبَ» - جمادی الأولى سال دوم . ۴. غزوه «بَدْرُ أَوْلَى» یعنی: غزوه «سَقَوَان» - جمادی الآخِرَه سال دوم . ۵. غزوه «بَدْرُ کُبَیْرَى» - ۱۷ رمضان سال دوم . ۶. غزوه بنی «سَلِیم» تا سرزمین «کُدْر» - شوال سال دوم . ۷. غزوه «بَنی قَیْنُقَاع [۴]» - شوال سال دوم . ۸. غزوه «سَوِیْق» تا سرزمین «قَرَقَرَه الْکُدْر» - ذی الحجه سال دوم . ۹. غزوه «عَطْفَان» یعنی: غزوه «ذی أَمْر» در سرزمین نَجْد - محرّم سال سوم . ۱۰. غزوه «بُحْرَان» که معدنی است در حجاز، در ناحیه «فُرْع» - ربیع الاخر سال سوم . ۱۱. غزوه «أَحُد» - شوال سال سوم . ۱۲. غزوه «حَمْرَاء الْأَسَد» - شوال سال سوم . ۱۳. غزوه «بَنی نَصِیر» - ربیع الأول سال چهارم . ۱۴. غزوه «ذات الرِّقَاع» در سرزمین «نَخْل» - جمادی الأولى

سال چهارم . ۱۵. غَزْوَه «بَدْر آخِرَه»، «بَدْر أَلْوَعْد»، «بَدْر الصَّفراء» - شَعْبَان سال چهارم . ۱۶. غَزْوَه «دُومَه الْجَنْدَل» ربيع الأول سال پنجم . ۱۷. غَزْوَه «خَنْدَق»، «أَحْزَاب» - شَوَّال سال پنجم . ۱۸. غَزْوَه «بَنِي قُرَيْظَه» - ذِي قَعْدَه و ذِي حِجَّه سال پنجم . ۱۹. غَزْوَه «بَنِي لِحْيَان»، غَزْوَه «عُسْفَان» بر سر طائفه «هُذَيْل» جُمَادَى الْأُولَى سال ششم . ۲۰. غَزْوَه «ذِي قَرَد»، غَزْوَه «غَابَه»، غَزْوَه «فَزَع» - جُمَادَى الْأُولَى سال ششم . ۲۱. غَزْوَه «بَنِي الْمُصْطَلِق»، غَزْوَه «مُرَيْسِع» بر سر خُزَاعَه - شَعْبَان سال ششم . ۲۲. غَزْوَه «حَدَيْبِيَه» - ذِي قَعْدَه سال ششم . ۲۳. غَزْوَه «خَيْبِر» - محرم سال هفتم . «عُمَرَه الْقَضَاء» ذِي قَعْدَه سال هفتم . ۲۴. غَزْوَه «فَتْح مَكَّه» - رَمَضَانَ سال هفتم . ۲۵. غَزْوَه «حُنَيْن» - شَوَّال سال هشتم . ۲۶. غَزْوَه «طَائِف» - شَوَّال سال هشتم . ۲۷. غَزْوَه «تَبُوك» - رَجَب سال نهم .

۲۵. نام سريه های پیامبر ﷺ از سال دوم تا سال یازدهم هجرت به ترتیب زمانی چنین است:

۱. سريه حمزة بن عبدالمطلب در ساحل دریای عیص - سال دوم هجرت. ۲. سريه عبیده بن حارث بن مطلب در جنوب ثنیة المرة - سال دوم. ۳. سريه سعد بن ابی وقاص در حرار نزدیک جحفه - سال دوم. ۴. سريه عبدالله بن جحش در نخله - ماه رجب سال دوم. ۵. سريه عمیر بن عدی برای کشتن عصماء دختر مروان - رمضان سال دوم. ۶. سريه سالم بن عمیر برای کشتن ابی عفک - شوال سال دوم. ۷. سريه محمد بن مسلمه برای کشتن کعب بن اشرف - ربيع الاول سال سوم. ۸. سريه زید بن حارثه در قرده - جمادی الآخر سال سوم. ۹. سريه مرثد بن ابی مرثد غنوی یا سريه رجیع - صفر سال چهارم . ۱۰. سريه منذر بن عمرو یا سريه بئر معونه - صفر سال چهارم. ۱۱. سريه ابو سلمة بن عبدالاسد در سرزمین قطن - محرم سال چهارم. ۱۲. سريه عبدالله بن انیس برای کشتن سفیان بن خالد هذلی - محرم سال چهارم. ۱۳. سريه عمرو بن امیه و سلمة بن اسلم در مکه بر سر ابوسفیان - سال چهارم. ۱۴. سريه ابو عبیده بن جراح در سیف البحر - ذی حجه سال پنجم. ۱۵. سريه عبدالله بن عتیک برای کشتن ابو رافع سلام بن ابی الحقیق - رمضان سال ششم. ۱۶. سريه محمد بن مسلمه به قرطاء با قبیله بنی بکر بن کلاب - محرم سال ششم. ۱۷. سريه عمر بن خطاب با قاره - ربيع الاول سال ششم . ۱۸. سريه هلال بن حارث با طایفه بنی مالک بن فهر - ربيع الاول سال ششم. ۱۹. سريه بشر بن سوید جهنی با بنی حارث بن کنانه - ربيع الاول سال ششم. ۲۰. سريه سعد بن عباده جهنی در غمیم - ربيع الاول سال ششم. ۲۱. سريه عکاشة بن محصن تا غمر، نزدیک قبیله ی بنی اسد - ربيع الاول سال ششم. ۲۲. سريه محمد بن مسلمه در ذی القصة با طایفه بنی صعبله و بنی عوال - ربيع الآخر سال ششم. ۲۳. سريه ابو عبیده بن جراح در ذی القصة با طایفه بنی صعبله و بنی عوال - ربيع الآخر سال ششم. ۲۴. سريه ابو عبیده بن جراح در ذی القصة، در راه عراق - ربيع الآخر سال ششم. ۲۵. سريه زید بن حارثه در جموم سرزمین طایفه بنی سلیم - ربيع الآخر سال ششم. ۲۶. سريه زید بن حارثه در عیص - جمادی الاول سال ششم. ۲۷. سريه زید بن حارثه در طرف - جمادی الآخر سال ششم. ۲۸. سريه زید بن حارثه در حسمى با طایفه جذام - جمادی الآخر سال ششم. ۲۹. سريه زید بن حارثه در مدین - سال ششم. ۳۰. سريه زید بن حارثه در وادی القرى بر سر ام القرفه - رجب سال ششم. ۳۱. سريه امام علی بن ابیطالب علیه السلام در فدک با سعد بن بکر - شعبان سال ششم. ۳۲. سريه عبدالرحمن بن عوف در دومة الجندل با بنی کلب - شعبان سال ششم. ۳۳. سريه ابو عبیده بین جراح در دو کوه أجأ و سلمی - سال ششم. ۳۴. سريه زید بن حارثه در وادی القرى - رمضان سال ششم. ۳۵. سريه عبدالله بن رواحه در خیبر - سال ششم. ۳۶. سريه عبدالله بن رواحه در خیبر بر سر یسیرین رزام یهودی - شوال سال ششم. ۳۷. سريه کرز بن جافر فهري در ذی الجدر - شوال سال ششم. ۳۸. سريه عمرو بن خطاب در تربه - شعبان سال هفتم. ۳۹. سريه ابوبکر در نجد با بنی کلاب - شعبان سال هفتم. ۴۰. سريه بشیر بن سعد در فدک با بنی مره - شعبان سال هفتم. ۴۱. سريه زبیر بن عوام در فدک با بنی مره - سال هفتم. ۴۲. سريه غالب بن عبدالله لثی در میفعه با بنی ثعلبه و بنی عوال - رمضان سال هفتم. ۴۳. سريه بشیر بن سعد در یمن و جبار، در ناحیه خیبر - شوال سال هفتم. ۴۴. سريه ابن ابی العوجاء با طایفه بنی سلیم - ذی حجه سال هفتم. ۴۵. سريه عبدالله بن ابی حدرد در غابه - ذی حجه سال هفتم. ۴۶. سريه محیصه بن مسعود در ناحیه فدک - ذی حجه سال هفتم. ۴۷. سريه

پیامبر ﷺ هفت سال پس از هجرت به مدینه و استقرار حکومت اسلامی، گستره‌ی جهانی دین و رهبری خودشان را علنی کردند؛ یعنی در سال هفتم هجرت نامه‌هایی به سران حکومت‌های مختلف نوشتند؛ همه‌ی آنها را به اسلام دعوت کردند و ملزم دانستند که پذیرای دین اسلامی شوند و حاکمیت اسلامی را بپذیرند.^{۲۶} در سال هفتم هجرت گستره‌ی جهانی

عبدالله ابي حدره به اضم* - ذی حجه سال هفتم. ۴۸. سريه غالب بن عبدالله لثی در کدید با طایفه بنی ملوح - صفر سال هشتم. ۴۹. سريه غالب بن عبدالله لثی در فدک با بنی مره - صفر سال هشتم. ۵۰. سريه کعب بن عمير غفاری در ذات اطلاق در سرزمین شام - ربیع الاول سال هشتم. ۵۱. سريه شجاع بن وهب اسدی در سی، آبگاهی از ذات عرق - ربیع الاول سال هشتم. ۵۲. سريه عیینه بن حصن فزاری با بنی العنبر - سال هشتم. ۵۳. سريه قطبه بن عامر در تباله بر سر قبیله خثعم - سال هشتم. ۵۴. سريه مؤته - جمادی الاول سال هشتم. ۵۵. سريه عمرو بن عاص یا سريه ذات السلاسل، در آبگاهی در کنار وادی القری - جمادی الاخر سال هشتم. ۵۶. سريه ابو عبیده بن جراح یا سريه خبط بر سر جهینه - رجب سال هشتم. ۵۷. سريه ابو قتاده انصاری در خضره از سرزمین نجد بر سر غطفان - شعبان سال هشتم. ۵۸. سريه ابو قتاده در بطن اضم - رمضان سال هشتم. ۵۹. سريه خالد بن ولید برای ویران کردن بت‌خانه عزی - سال هشتم. ۶۰. سريه ابو عامه اشعری در اوطاس - سال هشتم. ۶۱. سريه عمرو بن عاص در رهاط برای ویران کردن بت‌خانه شواع - رمضان سال هشتم. ۶۲. سريه سعد بن زید ائهلی در مشلل برای ویران سازی بت‌خانه مناه - رمضان سال هشتم. ۶۳. سريه خالد بن سعید در عرنه - رمضان سال هشتم. ۶۴. سريه هشام بن عاص در یلملم - رمضان سال هشتم. ۶۵. سريه طفیل بن عمرو دوسی برای خراب کردن بت‌خانه ذی الکفین بت عمرو بن حممه - شوال سال هشتم. ۶۶. سريه غالب بن عبدالله با طایفه بنی مدلیج - سال هشتم. ۶۷. سريه عمرو بن امیه با طایفه بنی الهذیل - سال هشتم. ۶۸. سريه عبدالله بن سهیل با طایفه بنی معیص و طایفه محارب بن فهر* - سال هشتم. ۶۹. سريه خالد بن ولید با طایفه بنی جذیمه - سال هشتم. ۷۰. سريه ضحاک بن سفیان با طایفه بنی کلاب - ربیع الاول سال نهم. ۷۱. سريه ای که به اسارت تمامه بن اثال حنفی انجامید - سال نهم. ۷۲. سريه علقمه بن مجرز در بندر شعبیه - ربیع الاخر سال نهم. ۷۳. سريه عکاشه بن محصن در سرزمین عذره و بلی - ربیع الاخر سال نهم. ۷۴. سريه امام علی بن ابی طالب علیه السلام برای ویران سازی بت‌خانه فلس - ربیع الاخر سال نهم. ۷۵. سريه خالد بن ولید به دومه الجندل بر سر اکیدر بن عبدالملک - ربیع الاخر سال نهم. ۷۶. سريه خالد بن ولید با طایفه بنی حارث بن کعب - سال دهم. ۷۷. سريه اسامه بن زید در ابنی واقع در ناحیه بلقاء - صفر سال دهم. ۷۸. سريه خالد بن ولید با بنی عبد المدان در نجران - ربیع الاول سال دهم. ۷۹. سريه علی بن ابیطالب علیه السلام در یمن - رمضان سال دهم. ۸۰. سريه خالد بن ولید در یمن. ۸۱. سريه اسامه بن زید در سرزمین بلقاء و اذرعان و موته - صفر سال یازدهم. ۸۲. متفرقه، سريه بنی عبس.

^{۲۶} مجلسی، بحار، ج ۲۰، ص ۳۷۷-۳۹۷ و قطب‌الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۰۴، ۱۳۱، ۱۳۲ و ۵۱۸ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۵ و ۷۹.

ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۷۳ و ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۵۰-۴۵۳ و طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۴۵-۶۵۷.

اسلام آشکار و ابلاغ شد و بالاخره سه سال بعد، یعنی در شصت و سه سالگی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هجدهم ماه ذی‌الحجه و در بازگشت از حجة‌الوداع در غدیر خم امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را به جانشینی خود منصوب کردند و برای رهبری امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام از مردم بیعت گرفتند.^{۲۷} هشتادویک روز پس از آن هم در مدینه عالم خاکی را ترک گفتند.^{۲۸} این مرور بسیار کوتاهی بر زندگی ظاهری رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.

هفدهم ربیع‌الاول روز نزول بزرگترین رحمت الهی

میلاد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حادثه‌ی بسیار عظیمی است و هفدهم ربیع‌الاول روز نزول بزرگترین رحمت الهی است؛ چراکه روز تولد بزرگترین آفریده‌ی خداست؛ یعنی خدای متعال در تاریخ آفرینش، آفریده‌ای به عظمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلق نکرده و نخواهد کرد. بنابراین بزرگترین رحمت الهی در چنین روزی نازل شد. هفدهم ربیع‌الاول روز میلاد محبوب‌ترین عبد خداست و لذا نزد خدا محبوب‌ترین روز شمرده می‌شود. همه‌ی برکاتی هم که ما از اسلام، ایمان و ولایت داریم، از رهگذر این مولود و میلاد به دست ما آمد.

^{۲۷}. مجلسی، بحار، ج ۲۱، ص ۳۷۸-۴۱۳ و ج ۳۷، ص ۱۰۸-۲۵۳ و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۹۶ و ج ۴، ص ۱۴۹ و طوسی، امالی، ص ۹، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۵، ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۶۳، ۵۰۳، ۵۲۱، ۵۵۵، ۵۵۸ و ۵۶۰ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۴۰.

ابن کثیر، البدایة والنّهایة، ج ۵، ص ۲۰۸-۲۱۴ و ج ۷، ص ۳۳۴-۳۴۹ و ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۵، ۶۷، ۳۶۶ و ۶۰۵ و ج ۵، ص ۱۳۰، ۱۳۱ و ۲۵۲ و ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۶۲۸-۶۳۲.

^{۲۸}. مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۸۱ و ۲۲، ص ۵۰۳ و طبرسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲ و فیض کاشانی، وافی، ج ۳، ص ۷۲۲.

ابن کثیر، البدایة والنّهایة، ج ۳، ص ۱۷۷ و بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۳۱ و مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۸.

بنابراین جا دارد انسان در روز هفدهم ربیع‌الاول، روز این حادثه‌ی خجسته، شاکر این نعمت عظیم باشد. منتها از آنجا که شکر همواره باید متناسب با نعمت باشد؛ در برابر چنین نعمتی، یقیناً هیچ‌کس توان ادای شکر متناسب را نخواهد داشت؛ نه به این اعتبار که مُعْطِیِ نعمت، خداست؛ چراکه آن در رابطه با همه‌ی نِعَمِ مطرح است و نه به این اعتبار که هر نعمت شکر می‌طلبد و خود شکر نعمت هم شکر جدیدی می‌طلبد؛ در نتیجه حقّ شکر قابل ادا شدن نیست. علاوه بر اینها، به‌اعتبار عظمت این نعمت، که در تاریخ خلقت، اعظم نِعَمِ الهیه وجود مقدّس پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ هیچ‌کس توانایی شکر این میلاد و مولود را ندارد. منتها انسان باید در چنین روزی روحیه‌ی سپاسگزاری و تشکّر از خدای متعال را برای این عطیه‌ی بزرگ در سر حدّ توان داشته باشد؛ تا آنجا که می‌تواند، شاکر باشد و برای فراتر از آن حدّ در پیشگاه الهی اقرار به عجز و شرمندگی کند؛ که نمی‌توانیم آن‌گونه که شایسته است آن شکر را ادا کنیم. تا آنجا که در توان است باید تلاش کرد؛ نه اینکه چون عاجزیم، هیچ‌تلاشی نکنیم.

در عبادات ظاهری اعتدال مورد تأکید است؛ یعنی انسان در اعمال ظاهریه زیاده‌روی نکند و اعمال را معتدل انجام دهد؛ ولی در عبادات قلبیه این‌گونه نیست؛ در عبادات قلبیه هیچ‌حدّی وجود ندارد؛ هرچه بیشتر باشد، بهتر است. عبادات قلبیه مانند معرفت، ذکر، یاد و توجّه به خدا، شکر و روح سپاسگزاری داشتن در پیشگاه الهی است. حکمی که در مورد عبادات غالبیه است، در مورد عبادات قلبیه وجود ندارد. عبادات غالبیه باید در حدّ متعادل باشد و انسان افراط نکند؛ زیرا خسته و زده می‌شود و عمل او در اثر افراط در میزان عمل، بی‌روح و خالی از محتوا

می‌شود؛^{۲۹} اما در عبادات قلبیه این‌گونه نیست؛ هرچه عمل بیشتر؛ بهتر؛ لذا چون شکر هم از عبادات قلبیه است؛ تا آنجا که در توان انسان است، باید شاکر باشد؛ ولی در کنار آن هم به عجز از شکر نعمت میلاد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مقرر باشد.

حقیقت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای مخلوق شناخته‌شدنی نیست و چون «شُكْرُ التَّعَمُّ دَرْكُ التَّعَمِّ»؛ بنابراین چون درک حقیقت و منزلت رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دسترسی پذیر نیست؛ شکر نعمت وجود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم دسترسی پذیر نیست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علت خلقت همه‌ی عالم هستی است. خدای متعال فرمود: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»^{۳۰} اگر تو نبودی، عالم و عالمیان را نمی‌آفریدم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علت ایجاد عالم وجود است؛ همه‌ی ملائکه، انبیاء و اولیاء از نور ایشان خلق شده‌اند؛ همه‌ی ماسوی‌الله به هدایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مهتدی شدند و نور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود که انبیاء، اولیاء، ائمه و ملائکه‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را راهبری کرد.^{۳۱} در حدیثی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است، حضرت فرمودند: در آغاز خلقت ما پنج نور پاک (یعنی نور پیامبر اکرم، امیر-المؤمنین، فاطمه‌ی زهرا و حسنین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بودیم؛ خدا را تسبیح، تهلیل، تکبیر و تقدیس می‌کردیم و جز ما کسی نبود. سپس از نور وجود ما، نور شیعیان ما خلق شد. شیعیان ما از ما تکبیر، تقدیس، تهلیل، تحمید و تسبیح را آموختند. سپس از نور شیعیان ما ملائکه‌الله خلق

^{۲۹}. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به: مهدی طیب، شراب‌طهور، مبحث عبادت، ص ۲۶۵-۲۸۴.

^{۳۰}. مجلسی، بحار، ج ۱۶، ص ۴۰۶ و بحرانی‌العلوم، عوالم‌العلوم، ج ۱۱، ص ۴۴ و استرآبادی، تأویل‌الآیات‌الظاهرة، ص ۴۳۰.

^{۳۱}. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۹ و ۳۹۰ و مجلسی، بحار، ج ۲۵، ص ۱-۳۶ و بحرانی، حلیة‌الابرار، ج ۱، ص ۹-۱۹.

شدند و ملائکه‌الله در عالم انوار از شیعیان ما تکبیر، تقدیس، تهلیل و تسبیح الهی را آموختند.^{۳۲}

بنابراین در این عالم هر کس از ملائکه‌الله، اولیای خدا، انبیای عظام، مؤمنان، صالحان و برجستگان راه توحید ﷺ، به معرفت‌الله، ایمان، تقدیس، تسبیح، تحمید، تکبیر و تهلیل الهی راه پیدا کرده است، از برکت نور وجود پیامبرخاتم ﷺ است. به تعبیر قرآن کریم پیامبرخاتم ﷺ کسی است که شرط پیامبر شدن سایر انبیاء ﷺ اقرار به نبوت ایشان بود. قرآن کریم به صراحت بیان می‌کند که ما در عالم ذر و میثاق، ابتدا از همه‌ی انبیاء ﷺ بر اقرار به پیامبری پیامبراکرم ﷺ و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ پیمان گرفتیم؛ سپس منصب پیامبری را به انبیاء و رسل ﷺ دادیم.^{۳۳}

به تعبیر قرآن، پیامبراکرم ﷺ صاحب خُلُقِ عظیمند و^{۳۴} در کتب آسمانی و منشورهای الهی، تنها کسی هستند که از نظر خُلُق به عظمت یاد شده‌اند. پیامبراکرم ﷺ کسی بودند که هر پیامبر که مبعوث می‌شد، بشارت بر ظهور ایشان در آخرالزمان، جزء کارنامه و برنامه‌ی آیین و مکتب آن پیامبر بود.

^{۳۲}. مجلسی، بحار، ج ۳۷، ص ۸۰ و شعیری، جامع‌الآخبار، ص ۹ و اربلی، کشف‌الغمة، ج ۱، ص ۴۵۸.

^{۳۳}. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۸۱..

^{۳۴}. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

پیامبر اسلام ﷺ پیامبری هستند که کتاب ایشان مَهْمِین بر همه‌ی کتاب‌ها و گواه و شاهد تمام آنهاست.^{۳۵} کتاب ایشان ام‌الکتب است؛ یعنی همه‌ی کتاب‌های آسمانی از کتاب ایشان منشاء گرفته است و خدای متعال گوشه‌ای از معارفی را که در کتاب ایشان است، در سایر کتاب‌های آسمانی در دسترس بشر قرار داد.

به تصریح قرآن، پیامبر اکرم ﷺ «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ»^{۳۶} اند. یعنی تنها رحمتی بر مؤمنان و مسلمانان نیستند؛ همه‌ی عالمیان و تمام مخلوقات خدای متعال از رهگذر وجود پیامبر خاتم ﷺ است که رحمت الهی شامل حالشان می‌شود؛ چه رحمت رحمانی‌هی خدا، که رحمت واسعه‌ی او در این عالم است و چه رحمت رحیمی‌هی خدا، که رحمت خاصه‌ی او برای مؤمنان و دوستانش در هر دو عالم است. پیامبر اکرم ﷺ «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ» اند.

در قیامت هم پیامبر اکرم ﷺ هستند که صاحب لواء حمدند؛^{۳۷} پیامبر اکرم ﷺ اند که صاحب مقام وسیله‌اند^{۳۸} و پیامبر اکرم ﷺ اند که صاحب شفاعت عظمی هستند.^{۳۹} بنابه احادیث فراوانی

^{۳۵}. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۸ و مجلسی، بحار، ج ۹، ص ۲۹۲ و ج ۱۰، ص ۳۵۲ و ج ۱۷، ص ۲۳۵ و طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۵۰ و عروسی-حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۳۹ و ج ۴، ص ۵۵۴ و صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۲ و حمیری، قرب الاستناد، ص ۳۳۰ و قطب-الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۱۱.

^{۳۶}. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

^{۳۷}. مجلسی، بحار، ج ۸، ص ۳۵ و ج ۱۶، ص ۹۳ و ۱۲۹ و ۳۲۷ و ۳۳۴ و ج ۱۸، ص ۱۹۶ و طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص و حلی، رضی الدین-علی بن یوسف بن المطهر، العدد القویة، ص ۳۳۸۴۸.

^{۳۸}. مجلسی، بحار، ج ۷، ص ۳۲۶ و بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۱۴۰ و فیض کاشانی، نوادر الاخبار، ص ۳۵۴.

که داریم؛ فردای قیامت امت‌های همه‌ی انبیاء علیهم‌السلام برای نجات از شرایط مخوف و هولناک قیامت دست‌به‌دامن پیامبر خودشان می‌شوند؛ امت عیسی علیه‌السلام دست‌به‌دامن عیسی علیه‌السلام، امت موسی علیه‌السلام دست‌به‌دامن موسی علیه‌السلام و امت سایر انبیاء علیهم‌السلام هم دست‌به‌دامن پیامبران خودشان علیهم‌السلام هستند؛ اما همه‌ی انبیاء علیهم‌السلام اظهارعجز می‌کنند؛ امت‌های خودشان را با خود برمی‌دارند و خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آیند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند که با مقام عظیم شفاعتی که خدای متعال به ایشان عنایت فرموده‌است، سَرسلسله‌جُنبان جریان شفاعت در قیامت خواهند بود.^{۴۰}

عظمت این نعمت، روشن و ضرورت شکر این نعمت، بسیار آشکار است؛ لذاست که باید روز هفدهم ربیع‌الاول را ان‌شاءالله با توجه بسیار زیاد قدر بدانیم و بزرگ انگاریم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۳۹}. مجلسی، بحار، ج ۸، ص ۲۹-۶۳ و کوفی‌اهوازی، الزهد، ص ۹۵-۹۹ و برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

^{۴۰}. مجلسی، بحار، ج ۸، ص ۳۵ و ۴۹ و بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۵۷۱ و قمی، علی‌بن‌ابراهیم، تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۲۵ و عبّاشی، تفسیرالعبّاشی، ج ۲، ص ۳۱۵ و قمی مشهدی، محمدبن‌محمد رضا، ج ۷، ص ۴۸۹.